

جواب کوچکی به برخوردهای استالینیستی باند مازیار رازی و شرکاء

یکم: مبارزه با بوروکراسی سخت‌تر از مبارزه با سرمایه‌داری است. هرچند مبارزه با بوروکراسی جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست و بوروکرات‌های ریز و درشت در تشکلات، گرایش‌ها و احزاب و سازمان‌های رنگارنگ با گرفتن رهبری و قدرت درون این سازمان‌ها اهمیت نقش مخرب بوروکراسی را در جنبش کارگری انقلابی مخدوش کرده و تقریباً بحث این مقوله از بحث‌های روزمره سیاسی حذف و تبدیل به پدیده‌ای دور دست شده است. آن چه که مسلم است این است که رهبری‌های بوروکرات‌هرگز به ایجاد بحث در زمینه‌ی بوروکراسی دامن نخواهند زد، ولی پیشروی کارگری انقلابی می‌تواند آن‌ها را از این خواب خوش بپراند و با مطرح کردن این بحث به سانترالیزم دموکراتیک انقلابی دامن زند که در آن نیروهای انقلابی هنگام بحث و گفتگو از دموکراسی کارگری کامل برخوردار بوده و همه در یک ردیف قرار گرفته و کسی در رهبری و کنترل ننشسته است (تا جلوی ابراز عقیده و نظر دیگران را گرفته یا تحت تأثیر قرار داده و یا برای به سکوت کشیدن اعضاء از هیچگونه وسیله‌ای از جمله تهدید و تحقیر نکند). یعنی تنها دموکراسی کارگری حاکم بوده و نه قدرت مرکزی (یا سانترالیزم دموکراتیک). در این مرحله تمام تصمیمات بر پایه‌ی نظر جمع شکل گرفته و آماده‌ی پیاده شدن می‌گردد. سپس در مرحله‌ی عمل، دموکراسی کارگری کنار گذاشته شده و با تقسیم کار انقلابی و سانترالیزم وارد عمل شده تا کارهای عملی مشخص که در جلسه‌ی بحث به

تصویب رسیده هرچه زودتر و بهتر انجام پذیرد و باز دوباره در جلسه‌ی بعدی باز سانترا لیزم دموکراتیک کنار گذاشته شده و در جلسه‌ی بحث، اعضاء از دموکراسی کارگری کامل برخوردار می‌گردند. در این جلسه نتایج عملیات قبلی نیز می‌تواند مورد بازنگری قرار گرفته و اعضاء درس‌های لازم را از آن بگیرند و در عمل بعدی از آن درس‌ها بهره‌گیری نموده و با تجربه‌ی بیش‌تر گام‌های بعدی را بردارند. این روش کار در ذات خود از پیش‌واسازی جلوگیری می‌کند، زیرا در هنگام بحث همه از آزادی بیان و نظر برخوردار بوده و در نهایت نظر اکثریت به تجربه گذاشته می‌شود و مرکزیت تعیین شده برای انجام آن عمل خاص مورد پذیرش همه‌ی اعضا می‌باشد. در حالی که این مرکزیت تنها برای اجرای عملی یک فعالیت خاص تعیین گشته و همیشگی نیست. مرکزیت بعدی برای انجام فعالیت بعدی می‌تواند به عهدی عضو یا اعضای دیگری قرار گیرد. از این رو است که ما آن را سانترا لیزم دموکراتیک می‌نامیم.

دوم: در فیسبوک یا شار آذری از اعضای گرایش فقط و فقط اسم علیرضا بیانی بلوکه شده و هر کسی از گرایش از روز اول می‌توانسته بیاید و مطالب‌اش را همین جا بگذارد ولی چرا با اسم‌های دیگر به چنین کاری دست می‌زنند باز جای تأمل دارد.

سوم: سه نفر از رهبری گرایش که سال‌ها با ما کار کرده‌اند هر کدام ده‌ها اسم در فیسبوک و پالتاک دارند که معلوم نمی‌شود چه موقع و چه کسی پشت هر یک از این اسامی نشسته و برای فریبکاری و تخته کردن کار دیگران استفاده می‌کنند که برای ما مهم نیست. صدها برابر این هم اسم درست بکنید

و به توهین و تحقیر و تهمت و دروغ ادامه بدهند، هیچ تأثیر منفی بر ما نمی‌تواند بگذارد که هیچ، بلکه ما بیش‌تر به درست بودن کارمان پی می‌بریم.

چهارم: اگر بازگو کردن واقعیت‌ها این چنین تلخ و زشت است، آیا انجام چنین اعمالی - از جمله کور کردن میکروفون رفیق سعید و یا بعد از جمع بندی جلسه به مازیار رازی دوباره وقت دادن تا او بگوید: آهان تازه فهمیدم یاشار چه می‌گوید و بیاید همان حرف‌هایی که قبلاً زده تکرار کند و بعد از آن علیرضا بیانی با تهمت زدن و بند کردن به مسائل شخصی حرف‌های خود را با دروغ تزئین کرده و بعد از آن امین کاظمی بیاید از من سؤال کند اما حتی یک دقیقه وقت پاسخگویی به من سخنران داده نشود و وقتی من اصرار دارم که باید دموکراسی رعایت شود و به من لااقل یک دقیقه وقت جواب دادن داده شود، مسنول اطاق فرامر عباد اطاق را بسته و همه را بیرون بریزد. و یا در جایی دیگر رازی بگوید ما با این کور و کچل‌های خارج از کشور کاری نداریم و ۱۰ دقیقه بعد از آن اظهار دارد که ما را با چندین گروه مهم به تلویزیون دعوت کرده‌اند و این گروه‌های مهم دقیقاً همان کور و کچل‌هایی باشند که چند دقیقه قبل از آن‌ها سخن می‌گفت و... - را نباید محکوم کرد؟

پنجم: ما تنها انجام این کارها را مطرح می‌کنیم و این کار ما بد و محکوم است، ولی رهبری گرایش و همین‌طور شخص رازی این اعمال را مرتکب می‌شوند، از نظر شما مهم نیست. چرا؟ به دلیل این که شما هم بخشی از همان بوروکراسی هستید و باید از آن دفاع کنید و چاره‌ای غیر از این ندارید و اگر بوروکرات نباشید نمی‌توانید آن‌جا باقی بمانید.

ششم: اگر قرار باشد، لطمه‌ای به گرایش بخورد، همین کار را رهبری گرایش و شخص خود مازیار رازی با اجرای چنین اعمالی انجام داده و لطمات جبران ناپذیری را به گرایش خودتان زده اید.

هفتم: ما با پخش این نوارها ثابت خواهیم کرد که تمام این حرف‌هایی که همین جا زده اید به عنوان تف‌سربالانی به سرعت هر چه تمام‌تر به رویتان باز خواهد افتاد. دیگر نمی‌توانید امید ثابت که همان علیرضا بیانی است و یا بتی جعفری بنویسد "یاشار آذری و شرکا سنتا خائن تشکیلاتی هستند که اسرار درون گروهی را، با ذکر اسامی و اتفاقاً به شکل شدیداً تحریف شده بیرون داده اند."

ما دقیقاً می‌خواهیم چنین سنتی را بشکنیم که کمونیست‌ها در هر تشکیلاتی که هستند در مقابل شانتاژ و... سرفرود نیاورند و با تمام امکانات رهبری‌های خائن را افشا بکنند و با این کارشان سنت‌های استالینستی را درهم بشکنند و روح تازه‌ای به مبارزه‌ی طبقاتی هم در سطح ملی و هم بین‌المللی بدمند. هر چند برای بوروکرات‌ها حتی فهمیدن چنین چیزی دشوار است چه برسد که قبول‌اش بفرمایند.

هشتم: تمام بوروکرات‌ها دقیقاً همان کاری را می‌کنند که شما می‌کنید و در این راه اگر امثال علیرضا بیانی از جایی تغذیه بشوند که می‌شوند، شما هم از آن بی‌بهره نمی‌مانید و این دو منافع در یک جا به هم وابسته می‌شود و ما علیه هر دو منافع مبارزه می‌کنیم.

نهم: نوچه‌های فیسبوكی مازیار رازی هر بار که وارد میدان می‌شود، مجبور است از اسامی تازه استفاده نماید. این بار هم ما شاهد حضور «امید

ثابت» یکی دیگر از اسامی علیرضا بیانی و «امیر سامانی»؟ و نظیر این ها هستیم.

دهم: بعضی از مدافعینی که کاسه‌ی داغ‌تر از آش هستند، برای منحرف کردن موضوع دائم سوال می‌کنند که ما از وقتی جدا شدیم چه کار کرده‌ایم! آیا موضوع بحث این پست ربطی به این که ما داریم چه کاری می‌کنیم دارد؟ مسلماً نه! اما این مطلب را برای گریز از مطلب اصلی مرتب تکرار می‌کنند. گویا ما التزامی داده بودیم که بعد از «گرایش» اول اعلام بکنیم که داریم چه کار می‌کنیم، بعد به نقد نظرات سابق مازیار رازی که باعث به انحراف کشیدن سال‌های سال از عمر ما شد، بپردازیم! ما حتی به این کار نداریم که مازیار رازی و باندش امروز مشغول چه کاری است و داریم از دورانی صحبت می‌کنیم که خود شاهد آن بوده ایم. در این شرایط یک انسان اپورتونیستی مانند نسیم صداقت که خود را به خاطر یک موقعیت ناچیز در خدمت اهداف مازیار رازی درآورده، می‌خواهد بداند که ما امروز داریم چه کار مثبتی می‌کنیم. چه کاری مثبت‌تر از این که حقایق را رو به جنبش کارگری باز می‌کنیم و باند مازیار رازی بقدری از این موضوع وحشت دارد که برخوردهایی که در این صفحه می‌بینید با ما کرده است.

یازدهم: علیرضا بیانی برای این که نشان بدهد شخص نترسی است یک فیلم از خود را به نمایش گذاشته:

<http://www.nashr.de/۲/bayani/m.htm>

من وقتی در مورد این فیلم تحقیق کردم متوجه شدم که این فیلم در شهر یور ماه ۱۳۸۶ تهیه شده است. در حالی که بنا به گفته‌ی علیرضا بیانی بعد از اول

ماه مه سال ۱۳۸۶ از گرایش مازیار رازی جدا شده سپس اطلاع داد که توسط اطلاعات دستگیر شده بود (حدود ماه های اردیبهشت یا خرداد).

حال سوال من از دوستانی که به این بحث علاقه مند هستند این است که تحلیل شما از شخصی که به گفته ی خودش چند ماه قبل از تهیه ی این ویدئو به اطلاعات فراخوانده شده و حالا ویدئوی خود را در خاوران از آن دوران به نمایش گذاشته است، چیست؟

به نظر شما علیرضا بیانی در این فیلم مشغول انجام چه کاری است.

یاشار آذری